# ادله حدوث عالم:

## تسلسل:

## برهان تسلسل یکی از استدلال‌های مهم در اثبات حدوث عالم است. اگر عالم قدیم باشد و آغاز نداشته باشد، به تسلسل می‌انجامد؛ به عبارت دیگر، اگر موجودات عالم ابتدایی نداشته باشند، این نتیجه حاصل می‌شود که در سلسله‌ی گذشته، به نقطه‌ای نمی‌رسیم که موجودی نبوده باشد. این امر موجب تسلسل می‌شود، چرا که هر موجود ممکنی باید دارای آغازی باشد، وگرنه نمی‌توان برای آن پایانی نیز در نظر گرفت. از آنجا که پایان برخی موجودات مشخص و معین است، باید وجود آغازی برای آنها نیز ضروری دانسته شود. علی­احمدی

## 2. برهان تطبیق

برهان تطبیق یکی از استدلال‌های استوار و مورد اعتماد برای ابطال هر سلسله‌ای است که اجزای آن موجود و بر یکدیگر مترتب باشند؛ چه این اجزا به‌صورت سلسله‌ای از علل و معلولات باشند و چه به‌عنوان اجزای یک مقدار متصل یا حلقه‌های مرتب در کنار یکدیگر. این برهان در مباحث طبیعی نیز به‌کار گرفته شده است، به‌ویژه در اثبات تناهی ابعاد.

**علامه حلی در مناهج الیقین:** الخامس: نفرض من الیوم الی الأزل جملة و من خلق آدم الی الأزل أخری و نطبق، فإما أن یتساویا فیکون المتفاوت متساویا و هو محال، و إما ان یختلفا فی الجانب الأزلی فالکل حادث.

یک خط به ظاهر بی‌ابتدا را در نظر بگیرید؛ وقتی این خط به ما می‌رسد، به وضوح نشان می‌دهد که آغاز مشخصی داشته است، زیرا اگر آغازی نداشت، هرگز به انتها نمی‌رسید. به عبارت دیگر، هر چیزی که دارای انتها باشد، لزوماً باید آغازی داشته باشد. همین اصل در مورد زمان نیز صادق است؛ زمانی که به ما رسیده، حتماً باید ابتدایی داشته باشد، وگرنه هرگز به این نقطه نمی‌رسید.

## روایات حدوث عالم:

احتجاج حضرت نبی اکرم :

أتقولون ما قبلکم من اللیل والنهار متناه أم غیر متناه؟ فإن قلتم: غیر متناه فقد وصل إلیکم آخر بلا نهایة لأوله، وإن قلتم: إنه متناه فقد کان ولا شئ منهما، قالوا: نعم.

## نکته(1):

محدود و نامحدود در مورد خدا هم معنی نمی‌دهد، زیرا این دو از صفات «کم» است و «کم» از اعراض است که زیر مجموعه ممکن‌الوجود قرار می‌گیرد، و ارتباطی به واجب‌الوجود ندارد.

## نکته(2):

قول به قدم عالم توالی فاسد فراوان دارد از جمله کسی که به ازلیت عالم معتقد شود باید به وحدت وجود قائل شود.

## دلیل سوم بر حدوث عالم

موجوداتی که هست مرکب هستند، و صورت‌های مختلفی دارند، لذا همه نیاز به مرکب و مصور دارند، لذا باید ابتدایی داشته باشند.

أن ماسوی الواحد متجزی والله واحد ولا متجزی، ولا متوهم بالقلة والکثرة وکل متجزی أو متوهم بالقلة والکثرة فهو مخلوق دال علی خالق له.

## نکته(3):

بنا بر نظر متکلمین، مجرد فقط خداست و هیچ مجردی در عالم سوای خداوند متعال وجود ندارد، زیرا هر موجودی غیر از خدا زمانمند است.

## نکته(4):

تغییر و تبدل، دلیل بر حدوث عالم است، همین تفاوت ها و تمایزها دلیل بر حدوث ماده است.

## نکته(5):

## همه اشیاء دارای تجزیه‌پذیری هستند و هر چیزی که متجزی باشد، قابلیت تغییر در کمیت و کیفیت را دارد. هر موجودی که از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشد، برای انتخاب مقدار و کیفیت خاص خود نیازمند گزینش‌گری است، و آن گزینش‌گر، همان خداوند است.

## دلیل چهارم

ممکنات در حدوث خود نیاز به محدث دارد و این بدیهی است، ممکن نمی‌تواند خودش را به وجود بیاورد، حتما غیری او را ایجاد کرده است، پس وجود نداشته و خدا ایجاد کرده است.

## حدوث عالم در روایات:

- الإمام الرضا: المشیئة والإرادة من صفات الأفعال، فمن زعم أن الله تعالی لم یزل مریدا شائیا فلیس بموحد

## نکته(6):

خلقی که فلاسفه می‌گویند، یعنی اظهار؛ یعنی بسط الوجود، این معنی از خلق را متکلمین قبول ندارند.

و فی عیون الأخبار ، فی باب مجلس الرّضامع سلیمان المروزیّ بعد کلام طویل، قال الرّضاألا تخبرنی عن قول اللّه - عزّ و جلّ-: وَ إِذٰا أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنٰا مُتْرَفِیهٰا فَفَسَقُوا فِیهٰا ، یعنی بذلک: أنّه یحدث إرادة؟ قال: نعم. قال: فإذا حدث إرادة کان قولک: إنّ الإرادة هی هو أو شیء منه باطلا، لأنّه لا یکون أن یحدث نفسه و لا یتغیّر عن حاله ، تعالی اللّه عن ذلک. قال سلیمان : إنّه لم یکن عنی بذلک: أنّه یحدث إرادة. قال: فما عنی به؟ قال: عنی: فعل الشّیء. قال الرّضا: ویلک کم تردّد فی هذه المسألة، و قد أخبرتک أنّ الإرادة محدثة، لأنّ فعل الشّیء محدث. قال: فلیس لها معنی؟ قال الرضاقد وصف نفسه عندکم حتّی وصفها بالإرادة بما لا معنی [له] ، فإذا لم یکن لها معنی قدیم و لا حدیث بطل قولکم: إنّ اللّه - عزّ و جلّ - لم یزل مریدا. قال سلیمان : إنّما عنیت: أنّها فعل من اللّه - تعالی - لم یزل. قال: ألا تعلم أنّ ما لم یزل لا یکون مفعولا و قدیما و حدیثا فی حالة واحدة. فلم یحر جوابا.

و فی نهج البلاغة : یقول لمّا أراد کونه : کُنْ فَیَکُونُ ؛ لا بصوت یقرع ، و لا نداء یسمع. و إنّما کلامه - سبحانه - فعل منه أنشأه و مثّله، لم یکن من قبل ذلک کائنا. و لو کان قدیما، لکان إلها ثانیا.

وَ مِنْهُ قَالَ: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ اَلْعِبَادِ وَ سَاطِحِ اَلْمِهَادِ وَ مُسِیلِ اَلْوِهَادِ وَ مُخْصِبِ اَلنِّجَادِ لَیْسَ لِأَوَّلِیَّتِهِ اِبْتِدَاءٌ وَ لاَ لِأَزَلِیَّتِهِ اِنْقِضَاءٌ هُوَ اَلْأَوَّلُ لَمْ یَزَلْ وَ اَلْبَاقِی بِلاَ أَجَلٍ إِلَی قَوْلِهِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ قَبْلَ کُلِّ غَایَةٍ وَ مُدَّةٍ وَ کُلِّ إِحْصَاءٍ وَ عِدَّةٍ إِلَی قَوْلِهِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ لَمْ یَخْلُقِ اَلْأَشْیَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِیَّةٍ وَ لاَ مِنْ أَوَائِلَ أَبَدِیَّةٍ بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ وَ صَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ .